

مرحله سوم در نظریه حقوق و توسعه و پیدایش رویه انتقادی جدید

مشخصات منبع این نوشتار به شرح زیر است:

David M. Trubek and Alvaro Santos, "Introduction: The Third Moment in Law and Development Theory and the Emergence of a New Critical Practice", David M. Trubek and Alvaro Santos (eds.), *The New Law and Economic Development: A Critical Appraisal* (Cambridge: Cambridge University Press, 2006), pp.1-18.

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱۳۳۲۳

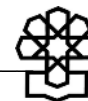
آذرماه ۱۳۹۲

دفتر: مطالعات اقتصادی

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده	۱
مقدمه	۱
۱. نظریه «حقوق و توسعه» به مثابه نقطه تلاقی سه حوزه دانش	۵
۲. دو مرحله ابتدایی در حقوق و توسعه	۷
۳. انتقال به شرایط کنونی: انتقاد از نئولیبرالیسم و پیدایش اصول جدید برای سیاستگذاری توسعه	۸
۴. مرحله سوم در نظریه حقوق و توسعه: آیا پارادایم تازه‌ای در حال ظهور است؟	۱۰
۵. رویه انتقادی جدید	۱۸
نتیجه‌گیری	۲۳



مرحله سوم در نظریه حقوق و توسعه و پیدایش رویه انتقادی جدید

دیوید ام. تروپک و آلوارو سانتوس

چکیده

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، دست‌اندرکاران توسعه تصمیم گرفتند از آموزه‌ها و فنون حقوقی در جهت توسعه بهره بگیرند و با شیوه‌ای کاملاً جدید به علم حقوق نزدیک شوند. شیوه‌ای که توسط آن نه تنها خطاهای بازار قابل اصلاح باشد، بلکه خود بتواند به بخشی سازنده از فرآیند توسعه تبدیل شود. بنابراین «حاکمیت قانون» نه تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای سیاستگذاری توسعه، بلکه به‌عنوان موضوعی برای این سیاستگذاری‌ها مورد توجه قرار گرفت. این مقاله تلاش می‌کند تا با عبارت «دکترین حقوق و توسعه»، تاریخچه این تمایل رو به رشد سیاستگذاری‌های توسعه را به زمینه‌های حقوقی مورد بررسی قرار دهد. منظور از «دکترین حقوق و توسعه» مجموعه‌ای از نظریات مرتبط با حقوق و توسعه اقتصادی است که نه تنها توسط دانشگاهیان، بلکه توسط دست‌اندرکاران مسئول توسعه نیز مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود اینکه این نظریه دارای ریشه‌های دانشگاهی در نظریه اقتصاد و حقوق است، در عین حال به‌عنوان وسیله‌ای عملی در سازمان‌های توسعه نیز به‌شمار می‌رود. از آنجا که این مجموعه تفکرات ایستا نیستند، دیدگاه‌های مربوط به ارتباط بین حقوق و توسعه بارها دستخوش تغییر شده و از دهه ۱۹۵۰ تاکنون سه مرحله اصلی در آن به چشم می‌خورد. این نوشتار در پی بررسی مرحله جاری این نظریه - مرحله سوم - و ارائه انتقادات مطرح شده در مورد آن است. به‌نظر می‌رسد اساسی‌ترین تغییرات «دکترین حقوق و توسعه» امروزه در حال وقوع است.

مقدمه

سابقه مطالعه ارتباط بین حقوق و توسعه اقتصادی، دستکم، به قرن نوزدهم بازمی‌گردد. این موضوع توجه متفکران کلاسیکی همچون مارکس و وبر را نیز به‌خود جلب کرده است. تلاش‌های زود هنگامی برای تنظیم سیاستگذاری‌ها در این حوزه به چشم می‌خورد؛ برای مثال تحت قوانین راج

انگلستان،^۱ برخی فایده‌گرایان انگلیسی تلاش کردند تا ایده‌های جرمی بنتام درباره حقوق و پیشرفت اقتصادی را در هندوستان جامه عمل بپوشانند، اما پس از جنگ جهانی دوم بود که تلاش‌های نظام‌مند و سازماندهی‌شده برای اصلاح نظام‌های حقوقی به‌عنوان بخشی از رویه مؤسسات توسعه‌ای بین‌المللی تبدیل شد.

در ابتدا، سازمان‌های توسعه، به حقوق به‌عنوان ابزاری برای سیاستگذاری‌های دولتی با هدف ایجاد رشد اقتصادی، گرایش پیدا کردند. این گرایش که در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد به نقش حقوق در افزایش توسعه اقتصادی تمایل داشت؛ اما این تمایل بیشتر به‌مثابه چارچوبی برای فعالیت‌های بازار بود تا ابزاری برای قدرت دولتی. موضوعی که در این کتاب^۲ مورد بحث قرار می‌گیرد، نزدیک شدن دست‌اندرکاران توسعه به حقوق به روشی اساساً جدید است که در نیمه دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است. شیوه‌ای که به‌مثابه اصلاح خطاهای بازار و نیز به‌مثابه بخشی سازنده از خود «توسعه» مورد استفاده قرار گرفته است. در نتیجه، «حاکمیت قانون» نه تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای سیاستگذاری توسعه، بلکه به‌عنوان موضوعی برای این سیاستگذاری مورد توجه قرار گرفت.

این کتاب به ترسیم تاریخچه رشد این تمایل فزاینده به زمینه‌های حقوقی پرداخته و تغییرات دلایل منطقی نهفته در ابتکارهای سیاستگذاری‌های توسعه را مورد بررسی قرار داده و جدیدترین دلایل منطقی - و شگفت‌انگیزترین آنها - را با جزئیات مورد مطالعه قرار می‌دهد. برای این منظور، قصد داریم رد پای تاریخی پیکره ایده‌های مربوط به حقوق و توسعه اقتصادی را که نه تنها توسط دانشگاهیان، بلکه همچنین توسط دست‌اندرکاران مسئول توسعه برای تخصیص بودجه و طراحی پروژه‌ها مورد استفاده قرار گرفته، بررسی کنیم. در این مقدمه، از این پیکره ایده‌ها با عنوان «توسعه حقوق و توسعه» یاد می‌کنیم. با وجود اینکه این نظریه دارای ریشه‌های دانشگاهی در نظریه اقتصاد و حقوق است، به‌عنوان وسیله‌ای عملی در سازمان‌های توسعه نیز به‌شمار می‌رود.

این پیکره تفکرات، ایستا نیست. دیدگاه‌های مربوط به ارتباط بین حقوق و توسعه، به‌تبع آن، دیدگاه‌های مربوط به طبیعت تلاش‌ها در جهت کمک‌های حقوقی، بارها تغییر کرده است. درحالی که ایده‌ها تغییر می‌کنند و رویه‌ها تکامل می‌یابند، ایده‌های قدیمی‌تر به چالش کشیده شده و دیدگاه‌های جدید متبلور می‌شوند. در نتیجه، چندین نسخه متفاوت در مورد دکتترین حقوق و توسعه از دهه

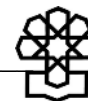
۱. راج انگلیس، دوران استیلای انگلیس بر هند طی سال‌های ۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷ [م].

۲. پیش‌تر دو مقاله از این کتاب ترجمه و با مشخصات زیر منتشر شده است:

- آلوارو سانتوس، «بهره‌گیری بانک جهانی از آموزه حاکمیت قانون در توسعه اقتصادی»، ترجمه لیلی منفرد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (گروه مطالعات محیط کسب‌وکار)، شماره مسلسل ۱۲۴۲۵، تیرماه ۱۳۹۱.

- دیوید ام. ترویک، «حاکمیت قانون، حقوق و سیاستگذاری توسعه»، ترجمه سمیه عالی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای

اسلامی، شماره مسلسل ۱۲۴۷۳، مردادماه ۱۳۹۱ [م].



۱۹۵۰ به بعد به وجود آمده است. در این مقدمه، ما از عبارت «مرحله» برای ارجاع به دوره‌ای که در آن دکتترین حقوق و توسعه مورد اجماع واقع شده و به صورت گسترده‌ای مورد پذیرش قرار گرفته و قابل فهم شده است، استفاده می‌کنیم. با وجود اینکه نویسندگان این مجموعه از عبارت‌های متفاوتی برای ارجاع به این مراحل تبلور استفاده می‌کنند، همگی می‌پذیرند که سه قالب ابتدایی از دکتترین متداول حقوق و توسعه پس از جنگ دوم جهانی وجود داشته است.

پیدایش اولین مرحله در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. سیاستگذاری توسعه بر نقش دولت در مدیریت اقتصاد و انتقال جوامع سنتی تمرکز کرده بود. دست‌اندرکاران توسعه فرض می‌کردند که حقوق می‌تواند به عنوان ابزاری برای مدیریت اقتصادی و اهرمی برای تغییرات اجتماعی به کار رود. در ابتدا، این فرضیات بیشتر، ضمنی بودند اما سرانجام پیکره‌ای از نظریه‌ها و دکتترین‌ها پدید آمد. تأکید دکتترین مرحله اول، بر اهمیت حقوق به مثابه ابزاری برای مداخله مؤثر دولت در اقتصاد بود و تنها به تعداد معدودی از پروژه‌های اصلاح حقوقی در بخش‌های محدودی از جهان یاری رساند.

در دهه ۱۹۸۰ حقوق به سوی مرکز سیاستگذاری‌های مبتنی بر توسعه حرکت کرد و حوزه تلاش‌های اصلاحی بسیار گسترده شد. این تمایل جدید در حقوق به شکلی معنی‌دار تحت تأثیر پیدایش ایده‌های نئولیبرال در مورد توسعه بود. متفکران نئولیبرال بر نقش اولیه بازارها در رشد اقتصادی تأکید می‌کردند. سیاستگذاران توسعه درحالی که به دنبال انتقال اقتصادهای مبتنی بر دستور و دخالت دولت به نظام بازار بودند و ملت‌های درحال توسعه را در اقتصاد جهانی ادغام می‌کردند، همزمان، به حقوق به عنوان حوزه‌ای مهم برای این سیاستگذاری‌ها می‌نگریستند.

همانند دوره زمانی پیش، این گرایش، به طور کلی گرایش به حقوق نبود، بلکه تنها به دیدگاه خاصی از حقوق و نقش آن در اقتصاد متوجه بود. در هر حال، دیدگاه خاص مربوط به این دوره زمانی، به سختی قابل تمایز با چیزی بود که بعدها به وجود آمد؛ به جای اینکه حقوق ابزاری برای سیاستگذاری دولت به شمار رود، به عنوان پایه‌ای برای روابط بازار و عاملی محدودکننده برای بازار در نظر گرفته شد. البته مسلم است که قوانین جدید بیشتر برای بی‌اثر کردن کنترل‌های دولتی به کار می‌آمدند. اما مطابق با نظریه اقتصادی غالب که بازارهای فعال را برای رشد لازم و کافی قلمداد می‌کرد، اولین نقشی که به نهادهای حقوقی اختصاص یافت یکی از پایه‌های مربوط به روابط بازار بود.

مرکز توجه از تأسیس یک دولت اداری به نهادهای اساسی حقوق خصوصی منتقل شد، یعنی توجه به نقش قوه قضائیه در حمایت از کسب‌وکار در مقابل دخالت‌های قوه مجریه و نیاز به تغییر قوانین محلی برای تسهیل ادغام در اقتصاد جهانی. در واقع توجه چندانی به حقوق تنظیمی

(مقرراتگذارانه)^۱ معطوف نشد و هنگامی که این مسئله مورد توجه قرار گرفت، اغلب از مقرراتگذاری به‌عنوان دخالتی غیرضروری در بازار یاد شد. تفکر نئولیبرال حقوق و توسعه در ابتدا بر حقوق بازار متمرکز شد؛ یعنی ملاحظات به‌نسبت اندکی در مورد حقوق به‌مثابه ضامن حقوق سیاسی و مدنی یا به‌مثابه حامی ضعیفان و محرومان ارائه شد.

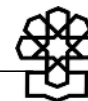
این تغییر جهت تفکر نئولیبرال به دومین مرحله مهم در دکتترین حقوق و توسعه و نیز به گسترش قابل توجه تلاش‌های مربوط به فعالیت‌های کمک‌رسانی منجر شد. اولین تلاش‌های مربوط به حقوق و توسعه در مقیاسی کوچک انجام می‌شد و صرفاً دربرگیرنده تعداد محدودی از پروژه‌ها در آفریقا و آمریکای لاتین بود. دوران تفکر نئولیبرال، طلیعه افزایش کلان در سطح سرمایه‌گذاری‌ها و در مقیاس پروژه‌ها بود. سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه و چندجانبه سازمان‌ها به همراه سرمایه‌گذاری‌های بنیادهای خصوصی به ارزش میلیاردی رسید. درواقع «حقوق و توسعه» به تجارتی عظیم تبدیل شده بود.

نتایج دومین مرحله تفکر نئولیبرال از دیدگاه‌های بسیاری مورد تحلیل و انتقاد واقع شده است. در این کتاب، به‌دنبال تکرار رؤس مطالب و بسط دادن برخی از این تحلیل‌ها هستیم. البته تمرکز اصلی بر توضیح و تحلیل مرحله سوم که مرحله جاری است و نیز نقد آن است. ما استدلال می‌کنیم که امروزه تحولی اساسی در دکتترین حقوق و توسعه در حال وقوع است. در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های اولیه این قرن، تغییرات بسیاری در توسعه اقتصادها، سیاستگذاری‌های کمک‌رسانی و اعمال آنها و تفکرات حقوقی به وقوع پیوسته است. ایده‌های نئولیبرالی بارها مورد تجدیدنظر قرار گرفته و معیارهای تازه‌ای برای تعریف توسعه بر آن افزوده شده است. در این زمینه، جریان غالب دکتترین حقوق و توسعه تغییر کرده است. این تغییر به‌طور کلی هم بر تغییرات سیاستگذاری‌های توسعه اثر گذاشته و هم از آن متأثر شده است.

خاستگاه اولیه این کتاب، اجماعی است که میان نویسندگان آن در زمان برگزاری کنفرانسی با عنوان «حقوق و توسعه اقتصادی: انتقادات و فراتر از آن» به‌وجود آمده است. این کنفرانس در دانشکده حقوق هاروارد در سال ۲۰۰۳ برگزار شده است.^۲ همه ما - نویسندگان این کتاب - در حال مطالعه و بررسی در مورد رابطه بین حقوق و توسعه اقتصادی بودیم و برخی از ما، سال‌های بسیاری را در این راه سپری کرده و درحالی که برای کنفرانس سال ۲۰۰۳ آماده می‌شدیم، به این نتیجه رسیدیم که تغییری چشمگیر در این زمینه در دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوسته است. هریک از ما نامی متفاوت به این تغییر می‌دادیم و هریک توضیح متفاوتی در مورد این تغییرات بیان کرده و

1. Regulatory law

2. The conference was sponsored by the Harvard Law School European Law Research Center.



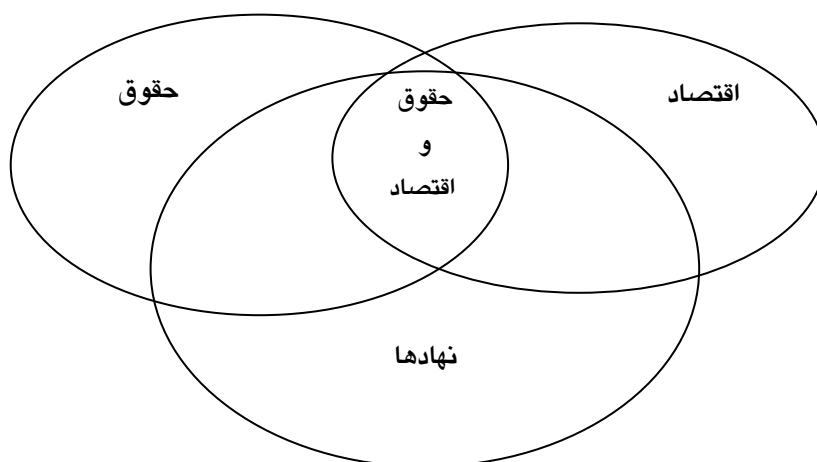
دیدگاه متفاوتی در مورد امکان ارتباط بین این تغییرات در نظریه و در عمل ارائه می‌کردیم، اما همگی مشاهده می‌کردیم که اتفاق مهمی در حال وقوع است.

ما فکر می‌کردیم که این تغییر می‌تواند نشانگر پیدایش یک پارادایم جدید و گشایش سومین مرحله در حقوق و توسعه باشد. برخی معتقد بودیم که تغییر اساسی رخ داده است و برخی دیگر از اینکه دوران نئولیبرال واقعاً به پایان رسیده باشد، مطمئن نبودیم. آیا این یک پارادایم جدید بود یا تنها شکلی تازه از نئولیبرالیسم؟ تصمیم گرفتیم تلاش‌های خود را تجمیع کنیم تا مفهوم این تغییرات را بهتر درک کنیم. به همین دلیل در سال‌های بعد بارها نشست‌هایی برگزار کردیم که این کتاب، نتیجه آن است.

۱. نظریه «حقوق و توسعه» به مثابه نقطه تلاقی سه حوزه دانش^۱

«دکترین حقوق و توسعه» به رویه‌های جاری کسانی که به دنبال تغییر نظام‌های حقوقی تحت نام توسعه هستند، جهت داده و آن را تشریح می‌کند. این دکترین کمی بیش از یک طرح کاری مفصل و کمی کمتر از یک نظریه قوی است. نظر ما این است که دکترین در هر نقطه‌ای از زمان به بهترین شکل قابل فهم خواهد بود اگر به عنوان نقطه تقاطع ایده‌های رایج در حوزه‌های نظریه اقتصادی، ایده‌های قانونی و سیاستگذاری‌ها و رویه‌های نهادهای توسعه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

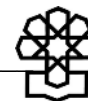
این حوزه‌ها از نظر تحلیلی قابل تفکیک هستند، اما از نظر عملی کاملاً در هم تنیده‌اند. آنها به صورت متقابل و کاملاً پیچیده یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. هر دو حوزه نظریه و عمل در حقوق و توسعه در عین حال که از حوزه‌های مربوط به نظریه اقتصادی، نظریه حقوقی و رویه‌های نهادی، شکل می‌پذیرند، به آن شکل نیز می‌دهند. این کتاب در پی آن نیست که رابطه‌ای علت و معلولی بین این حوزه‌های متنوع ارائه دهد. هدف ما این است که این حوزه‌های مجزا را تشریح کنیم، درکی از چگونگی تغییرات آنها در سال‌های اخیر ارائه دهیم، مطالعه‌ای در زمینه چگونگی روابط متقابل آنها انجام دهیم و پویایی چندگانه تأثیرگذاری آنها را ترسیم نماییم.



همان‌گونه که در نمودار مشاهده می‌شود، دکترین حقوق و توسعه از تعامل بین اقتصاد، حقوق و رویه‌های نهادی پدیدار شد. اقتصاد، رویه‌ها و سیاستگذاری‌های سازمان‌های توسعه را تحت تأثیر قرار داد، اما علاوه بر این، این سیاستگذاری‌ها و رویه‌ها در شکل دادن به نظریه اقتصادی نیز مؤثر بوده‌اند. بنابراین در اینجا بین رویه‌های نهادی و نظریه اقتصادی همپوشانی به‌وجود آمده است. البته شکل گرفتن این حوزه به دنیای ایده‌های حقوقی نیز ارتباط دارد؛ به این ترتیب که وقتی نظریه اقتصادی و رویه نهادی به‌سوی حقوق متمایل شدند، باید ایده‌های مربوط به حقوق خود را از قلمرو اندیشه‌های حقوقی اخذ کنند. بنابراین، وقتی هر سه این منابع در کنار یکدیگر قرار گرفتند، دکترین حقوق و توسعه متبلور شده است. تحلیل این حوزه‌ها و تعامل‌های آنها با یکدیگر که در فصل‌های بعدی خواهد آمد، به ما کمک خواهد کرد که تغییرات اخیر را ترسیم کنیم و پیدایش عبارت‌های جدید و روش غالب و رویه رشد تفکرات مربوط به توسعه را درک کنیم. تصویر نتیجه‌ای که حاصل می‌شود راهنمای کارآمدی برای درک و به چالش کشیدن جریان غالب تفکر و رویه‌های جاری است.

نویسندگان این کتاب، دلایل زیادی در مورد چرایی پیدایش دیدگاه غالب حقوق و توسعه ارائه می‌کنند. دلایل دربرگیرنده این موارد است: تغییرات زمینه‌های مربوط به توسعه اقتصادی، واکنش‌ها به اشتباه‌های مرحله نئولیبرال، تغییر سیاستگذاری‌ها و رویه‌های بانک جهانی و سایر سازمان‌های توسعه، پیشرفت‌های نظریه حقوقی و گسترش آگاهی حقوقی جدید نسبت به سایر مسائل.

یکی از مضمون‌های تکراری در این کتاب، ارتباط پیچیده بین تغییرات ایجاد شده در توسعه اقتصادی و رویه‌های آن و تغییراتی است که در هر نقطه‌ای از زمان در ایده‌های مربوط به نقش حقوق در توسعه به‌وجود آمده است. همه نویسندگان این کتاب ارتباط بین این پیکره ایده‌ها را به



رسمیت می‌شناسند. البته ممکن است همگی با ماهیت دقیق این ارتباط موافق نباشند، اما همگی اذعان می‌کنند که در زمان خاصی ایده‌های گوناگون از حوزه‌های متفاوت در کنار یکدیگر قرار گرفتند و مرحله جدید از همین جا آغاز شد.

۲. دو مرحله ابتدایی در حقوق و توسعه

اولین مرحله مهم را می‌توان «دولت حقوق و توسعه‌ای»^۱ نامید. دولت توسعه‌ای بر پایه مجموعه‌ای از فرضیات قرار گرفته است که دربرگیرنده ایده‌های زیر است: جایگزینی واردات در بازار داخلی موتور رشد اقتصادی است؛ پس‌اندازهای معدود باید به مناطق کلیدی سرمایه‌گذاری هدایت شوند؛ بخش خصوصی بسیار ضعیف‌تر از آن است که شرایطی را برای رشد خودکفا فراهم کند و بخش‌های سنتی در مقابل تغییر مقاومت خواهد کرد. درست است که سرمایه خارجی کمک‌کننده است، ولی هم کمیاب است و هم می‌تواند استثمارکننده باشد. در نتیجه، برای تضمین رشد اقتصادی خودکفا، دولت ملی باید برنامه‌های جدیدی خلق کند، مازاد را بازتوزیع کند، با مقاومت‌ها مقابله کند، سرمایه‌گذاری کند و بخش‌های کلیدی را مدیریت کند و سرمایه خارجی را کنترل نماید.

اولین مورد استفاده حقوق در دولت توسعه‌ای، استفاده به‌عنوان ابزاری برای محو موانع «سنتی» و تغییر رفتار اقتصادی است. ما به قوانین برای ایجاد ساختاری رسمی برای کنترل اقتصاد کلان نیاز داریم. قوه قانونگذاری می‌تواند از طریق بررسی رفتار اقتصادی در ارتباط با برنامه‌های ملی، اهداف سیاستگذاری را به عمل برگرداند. ما به قوانین برای ایجاد چارچوبی برای اجرای یک دیوان‌سالاری دولتی کارآمد و اداره شرکت‌های بخش دولتی نیاز داریم. ما به قواعد حقوقی برای مدیریت تعاملات کنترلی پیچیده و نیز مقرراتگذاری نیازمندیم.

دکترین و رویه عملی حقوق و توسعه در مرحله اول با این دیدگاه پیگیری می‌شد. تمرکز اصلی بر مدرن‌سازی مقرراتگذاری و حرفه حقوقی بود. تأکید اصلی بر حقوق عمومی و پیوند زدن حقوق تنظیمی (مقرراتگذارانه) از دولت‌های پیشرفته قرار گرفت. تقویت توانایی حقوقی سازمان‌های دولتی و شرکت‌های دولتی و مدرن‌سازی حرفه‌های حقوقی از طریق تشویق حقوق‌ورزی^۲ عملگرا و سیاست - محور اهمیت زیادی داشت. به دلیل اینکه تصور می‌شد مدرن‌سازی در ابتدا از طریق تحصیلات دانشگاهی آغاز می‌شود و بنابراین به‌طور ویژه بر اصلاح نظام آموزش حقوقی تأکید شد.

دومین مرحله را می‌توان «حقوق و بازار نئولیبرال» نامید. سیاستگذاری توسعه در مورد بازار

1. "Law and the Developmental State"

2. Lawyering

نئولیبرال مبتنی بر این دیدگاه بود که بهترین راه برای دستیابی به رشد اقتصادی از راه‌های زیر حاصل می‌شود: تعیین قیمت مناسب، ترویج انضباط مالیاتی، از میان بردن عدم توازن ایجاد شده توسط مداخلات دولت، ترویج تجارت آزاد و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی.

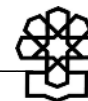
سیمای حقوق در مرحله دوم، ابزاری برای رشد مبادلات خصوصی بود. در مرحله دوم، دکتترین حقوق و توسعه تأکید خود را بر حقوق خصوصی قرار داد تا از اموال حمایت کند و مبادلات قراردادی را تسهیل نماید. در این دیدگاه، حقوق به‌کار گرفته شد تا محدودیت‌های جدی را بر مداخله دولت اعمال کرده و رفتار برابر را در مورد سرمایه خارجی تضمین نماید.

دومین مرحله اصلاحات حقوقی به شیوه‌ای طراحی شده بود که باعث تقویت حق بر مالکیت و تضمین قابلیت اجرایی قراردادها باشد. تأکید اصلی بر نقش قوه قضائیه هم به‌عنوان عاملی برای محدود کردن دولت و هم عاملی برای تسهیل بازارها قرار گرفت. به این دلیل که تصور می‌شد یک قوه قضائیه مستقل که از روش‌های فرمالیستی بهره می‌برد، می‌تواند شرایط مناسبی برای وفاداری به حقوق و قابلیت پیش‌بینی آن فراهم نماید. این مدل، نمونه‌ای جهانی به‌نظر می‌رسید: بازارها در همه جا بازار هستند، با نیاز به پایه‌های **حقوقی** یکسان برای همه و توانایی فعالیت در هر جا.

۳. انتقال به شرایط کنونی: انتقاد از نئولیبرالیسم و پیدایش اصول جدید برای سیاستگذاری توسعه

در حالی که قرن گذشته به پایان نزدیک می‌شد، واکنش‌ها به برنامه‌های نئولیبرال در اقتصادهای توسعه یافته جدی‌تر شد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه و در حال گذار که این سیاستگذاری‌ها را پذیرفته بودند، دچار بحران‌های جدی اقتصادی شدند. هنگامی که آشکار شد سیاستگذاری‌های نئولیبرال به رشد اقتصادی وعده داده شده منجر نمی‌شود، صدای اقتصاددانان دیرباور بیشتر شنیده شد و اعتماد به آنچه که اجماع واشنگتنی نامیده می‌شد و سیاستگذاری‌های نئولیبرال را شکل داده بود، خدشه‌دار شد.

تجربه ویرانگر درمان با شوک به بازار در روسیه، فوریت‌های اقتصادی جدی که در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین تجربه شده بود و بحران مالی آسیایی، آشکار کرد که بازارها به خودی خود قادر به خلق شرایطی برای موفقیت خود نیستند. برای مردم روشن شد که بازارهای بدون محدودیت اغلب ناکارآمد هستند و مداخله دولت برای تصحیح خطاهای بازار برای هزینه‌های مبادله یا عدم تقارن اطلاعات امری ضروری است. منتقدان، سیاستگذاران نئولیبرال را برای عدم توجه کافی بر نهادهای محلی موجود و زمانبندی اصلاحات مسئول دانستند. آنها خاطر نشان کردند



که قوانین پیوندی^۱ [یا الگوبرداری شده] که تصور می‌شد بازتاب بهترین رویه‌ها باشند، اغلب مؤثر نیستند و یا نتایج شدیدی مخالف با آنچه که مورد نظر بوده است به وجود می‌آورند. همچنین تأکید کردند که موفقیت سیاستگذاری‌های اقتصادی نمی‌تواند جدای از متن محلی و توجه به اولویت‌ها و پیوستگی اصلاحات باشد.

مجموعه دیگری از انتقادهای، تمرکز انحصاری بر رشد اقتصادی را که تفکر غالب توسعه بود، مورد پرسش قرار می‌داد. برخی از منتقدان مطرح می‌کردند که رشد اقتصادی لزوماً به کاهش فقر منجر نمی‌شود. برخی دیگر این ایده را که «توسعه» باید به صورت انحصاری به مثابه موضوعی برای رشد اقتصادی و تخفیف فقر باشد، به چالش می‌کشیدند.

این انتقادهای به دو خط متمایز از ایده‌های جدید در مورد توسعه منجر شده است: به رسمیت شناختن محدودیت‌های بازار و گسترش تعریف توسعه. تفکر غالب در میان متفکران توسعه بر تأکید بر اهمیت بازارها به عنوان سازوکار اصلی برای تولید و توزیع منابع در جوامع و نیروی اصلی برای رشد اقتصادی ادامه می‌دهد. اما آنها نیز در حال حاضر اذعان می‌کنند که ممکن است خطاهای چشمگیری در مورد بازار وجود داشته باشد که بتواند مداخله دولت را توجیه کند. اقتصاددانان توسعه بیش از این بر مفهوم «مقررات‌زدایی» از بازارهای داخلی پافشاری نمی‌کنند و بیشتر بر معرفی مفهوم «مقررات‌گذاری مناسب» تأکید می‌کنند. آنان همچنین ایمان خود را بر مرزهای باز بین‌المللی و موج‌های نامحدود سرمایه و کالا توجیه می‌کنند. در حالی که باور به تجارت آزاد همچنان از قدرت برخوردار است، این باور با به رسمیت شناختن اینکه کشورها نیاز دارند که در مسیر آزادسازی مرزهای خود به آرامی حرکت کنند، همراه شده است.

دومین مسئله، درخواستی است که برای بازتعریف مفهوم توسعه وجود دارد و می‌تواند باعث دور کردن آن از تمرکز بر رشد اقتصادی شود. مدافعان این دیدگاه استدلال می‌کنند که سیاستگذاری‌های توسعه باید حوزه فعالیت خود را در پیگیری توسعه انسانی گسترش دهند که در آن، درآمد، تنها یکی از جنبه‌های مورد توجه است و باید به توسعه سیاسی، اجتماعی و حقوقی توجه برابری معطوف کرد. در کنار هم قرار دادن همه این موارد نشان می‌دهد که هدف اصلی این جنبه‌های چندگانه توسعه، ترویج توسعه به مثابه آزادی است. مقصد، افزایش توانایی‌های مردم و قادر ساختن افراد برای رسیدن به نوعی از زندگی است که برای خود برگزیده‌اند. این اهداف در ترویج «چارچوب توسعه همه‌جانبه» و نیز در الحاق برنامه اجتماعی به توصیه‌های سیاستی مدنظر قرار گرفته است.

علاوه بر این تلاش‌های اساسی برای تفکر دوباره در مورد توسعه، تغییرات دیگری در

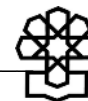
حوزه‌های دانشگاهی و عملی در واکنش به محدودیت‌های مدل نئولیبرال به وجود آمد. بنابراین، بر نیاز به در نظر گرفتن نهادهای محلی و اجتناب از رویکردهایی که در آن یک روش واحد برای همه مناسب دانسته می‌شود، تأکید بیشتری شد. همچنین، به مشارکت‌های محلی در طراحی و پیوند اصلاحات اقتصادی توجه بیشتری شد و بنابراین گروه‌های محلی «مالک» این اصلاحات و پروژه‌ها قلمداد شدند. سرانجام، منافع جدیدی برای تأسیس شبکه‌های اجتماعی امن و تمرکز بر سیاستگذاری‌های صریح‌تر بر کاهش فقر مورد نظر قرار گرفت.

توجهات تازه به محدودیت‌های بازارها، تلاش برای تعریف توسعه به‌مثابه آزادی و نه فقط رشد اقتصادی، تأکید بر منابع محلی، علاقه به مشارکت و تمرکز بر کاهش فقر، به ایجاد انگیزه‌ای برای تفکری دوباره در مورد حقوق و ظهور «مرحله» جدید در دکترین حقوق و توسعه منجر شد.

۴. مرحله سوم در نظریه حقوق و توسعه: آیا پارادایم تازه‌ای در حال ظهور است؟

در حالی که انتقادهای مربوط به سیاستگذاری‌های نئولیبرال شکل می‌گرفت و دیدگاه‌های جدید در مورد سیاستگذاری توسعه آشکار می‌شد، علاقمندان به نقش حقوق، به ارزیابی مجدد دکترین حقوق و توسعه پرداختند. نتیجه این شد که مجموعه تازه‌ای از ایده‌ها در مورد حقوق شکل گرفت و مورد حمایت قرار گرفت و به ما فرصت داد تا در مورد سومین مرحله در نظریه حقوق و توسعه بحث کنیم. برخلاف دو مرحله قبلی، مرحله جدید هنوز در مرحله شکل‌گیری است. البته در حالی که برخی رؤس کلی این دیدگاه کم‌کم آشکار می‌شود هنوز سایر جنبه‌ها مورد چالش هستند.

این «پارادایم» جدید دربرگیرنده آمیزه‌ای از ایده‌های متفاوت در مورد سیاستگذاری توسعه است؛ از جمله این ایده که بازارها ممکن است سقوط کنند و بنابراین مداخلات ترمیمی در آنها لازم است، یا این ایده که «توسعه» مفهومی بیش از رشد اقتصادی دارد و باید به‌گونه‌ای بازتعریف شود که مفهوم «آزادی انسانی» را نیز شامل شود. در حالی که سومین مرحله دکترین همه این مفاهیم گسترده را در خود جای می‌دهد، هریک از آنها شامل طیف گسترده‌ای از گزینه‌ها با دلالت‌های مختلف برای سیاستگذاری هستند. «شکست بازار» را به‌عنوان دلیلی عقلی برای مداخله در نظر بگیرید. این مسئله ممکن است با تفسیری موسع، حوزه گسترده‌ای را برای مداخلات دولت تجویز کند، یا با تفسیری محدود این کار را انجام دهد. به همین ترتیب، هنگامی که همگان درصدد داخل کردن مفهوم حقوق بشر در توسعه هستند، همچنان جا برای تفسیرهای متفاوت از تعریف اصلی این مفاهیم وجود دارد. ممکن است در نظر برخی، حقوق بشر به معنای فعالیت‌های محدود دولتی باشد، در حالی که دیگران آن را به‌عنوان مفهومی متمایل به توسعه به‌نحو گسترده تفسیر می‌کنند.



همین دایره واژگان می‌تواند در مورد حقوق بشر نیز برای ترویج منافع اقلیت‌های محروم و دارندگان مالکیت به‌کار رود.

این دو مفهوم کلیدی تنها موضوع تفسیرهای متعدد نیستند، بلکه ممکن است به‌گونه‌ای گسترش یابند که آنها را متناقض جلوه دهند. دیدگاهی مربوط به توسعه که حقوق بشر را به‌گونه‌ای دربر گیرد که آن را به‌مثابه سنگ محک مطرح کند، به‌طور یقین از یک مفهوم اقتصادی محض در مورد توسعه فراتر خواهد رفت. چنین مفهومی دیدگاهی جامع از توسعه را دنبال خواهد کرد و می‌تواند سیاست‌هایی را برگزیند که نتایج رشد اقتصادی بلندمدت را برای اجتناب از کاهش توانایی‌ها و آزادی‌های افراد و یا ترویج افزایش آنها قربانی کنند. در مقابل، کسانی که از معیار افزایش ثروت برای توسعه حمایت می‌کنند ممکن است سیاست‌هایی را برگزینند که حاوی رویکردهایی در جهت رشد اقتصادی بلندمدت هستند و نتیجه آن در هزینه سرمایه‌گذاری در توانایی‌های افراد است.

خصیصه دیگری که مرحله سوم را به‌عنوان مرحله‌ای مبهم‌تر از دو دوره قبلی متمایز می‌کند، همزمانی حضور انتقادهای مختلف است. درست در همان زمانی که این مفاهیم جدید توسعه درحال شکل‌گیری هستند، مجموعه تازه‌ای از انتقادات نیز گسترش می‌یابند. این انتقادات دربرگیرنده برخی از نظراتی هستند که در طول شکل‌گیری دومین مرحله متولد شده‌اند، اما انتقادهای جدید معیارهای منحصر به فردی را به انتقادهای فعلی می‌افزایند؛ چراکه آنها را به معیارهای جدید دکتربین که باعث بروز مرحله سوم شده است، نزدیک می‌بینند.

علاوه بر ترسیم دیدگاه مرحله سوم، نویسندگان این کتاب نقدی را بر این جزمیت درحال ظهور به تفصیل شرح می‌دهند. با وجود اینکه آنها از دایره واژگان متفاوتی استفاده می‌کنند اما همگی موافق هستند که شکل تازه‌ای از دکتربین توسعه درحال ظهور است.^۱ آنها مشاهده کرده‌اند که این دکتربین جدید کاربرد حقوق را نه تنها در ایجاد و حمایت از بازارها پذیرفته، بلکه از آن در موارد دیگری نیز استفاده می‌کند؛ از جمله تحت کنترل درآوردن مازاد بازار، حمایت اجتماعی و فراهم کردن کمکی مستقیم برای فقرا. آنها باور دارند که درحالی که دکتربین مرحله سوم پروژه نئولیبرال توسعه حقوق خصوصی را ادامه می‌دهد، دیدگاه تازه نیز به‌دنبال تمهید چارچوبی مناسب برای مقررات‌گذاری در رفتار اقتصادی است.

نویسندگان تأکید می‌کنند که قوه قضائیه همچنان به‌عنوان فعال اصلی باقی خواهد ماند و

۱. تمام بخش‌ها و به‌ویژه یکی از آنها بر تشریح و تحلیل موقعیت سوم تمرکز می‌کند. به‌رغم اینکه این کار بارها در پرتو تاریخچه دوره‌های قبل انجام شده است، نام‌های مختلفی به آنها داده شده، توجهات مختلفی به موضوع شده و با جزمیت و رویکردهای متفاوتی به انتقادهای درحال ظهور پرداخته شده است. برای مثال در تشریح نظریه غالب، دیوید کندی از اصطلاح «نئولیبرالیسم معتدل» استفاده می‌کند درحالی که تروپک عبارت «مرحله دوم حاکمیت قانون» را به‌کار می‌برد، ریتیش از «اختلاط اجتماعی» بحث می‌کند، نیوتن از «مرحله بعدی» صحبت می‌کند و سانتوس از آن به‌عنوان «چارچوب توسعه جامع بانک جهانی» یاد می‌کند.

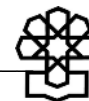
اصلاحات قضایی همچنان محل تمرکز اصلی برای کمک‌های توسعه‌ای محسوب می‌شود. اما آنها مشاهدات خود را از تفاوت‌های ظریف موجود در نقش منسوب به قضات در دکتترین مرحله سوم نیز مطرح می‌کنند. در حال حاضر قضات تنها موظف نیستند حامی حقوق مالکیت باشند یا مطمئن شوند که قراردادهای قابلیت اجرایی می‌یابند، بلکه در عین حال باید اطمینان یابند که قوانین تنظیمی (مقرراتگذارانه) را به درستی تفسیر می‌کنند، حوزه گسترده‌ای از حقوق بشر را حمایت می‌کنند و در کاهش فقر مشارکت می‌نمایند. نتیجه اینکه، نمی‌توانند منحصراً بر استدلال‌های فرمالیستی تکیه کنند، بلکه باید به گسترش تفکرات پیامدگرا نیز بپردازند. از آنجا که در حال حاضر قوه قضائیه به کاهش فقر و مسائل اجتماعی ارتباط یافته است، اهمیت دارد که دسترسی به عدالت برای کسانی که بیشترین نیاز را به آن دارند نیز فراهم شود.

سرانجام، این موضوع مورد شناسایی واقع شده است که در نظر گرفتن یک اندازه [یا الگوی] واحد برای همه مناسب نیست. در حالی که سازمان‌ها تجربه بیشتری به دست می‌آورند و وظایفی که به حقوق نسبت داده می‌شود پیچیده‌تر می‌شوند، دستکم بیان می‌شود که این اراده برای سازگار کردن شرایط محلی و گوناگونی‌های ملی، وجود دارد.

۱-۴. ایده‌های حقوقی: مرحله سوم و تاریخچه اندیشه‌های حقوقی

پیش رفتن از مرحله اول تا سوم در حقوق و توسعه نه تنها حقوق را به مرکز سیاستگذاری‌های توسعه سوق داد، بلکه همچنین استدلال‌ها را در خصوص کمک‌های حقوقی مربوط به توسعه تغییر داد. تاکنون، استدلال برای چنین کمک‌هایی ابزاری بوده است. طرفداران استدلال می‌کردند که با وسایل موجود، حقوق ابزاری برای محقق کردن توسعه و توسعه به معنای رشد اقتصادی است. اما در زمان حاضر، مفهوم توسعه برای دربرگرفتن اصلاحات حقوقی به خودی خود گسترش پیدا کرده است. متفکران مرحله سوم توسعه استدلال‌های ابزاری را رد نمی‌کنند. آنها همچنان فکر می‌کنند که حقوق برای ساختن بازارها و اجرای سیاست‌ها دارای اهمیت است. آنها در عین حال نهادهای قانونی را به عنوان بخشی از چیزی که به معنای توسعه است در نظر می‌گیرند. بنابراین اکنون اصلاحات حقوقی توجیه شده است، چه توانایی اتصال مستقیم به رشد اقتصادی را داشته باشد چه فاقد این توانایی باشد.

برای فهم مرحله کنونی در تفکرات مربوط به «حقوق و توسعه»، باید به بررسی توسعه در حوزه نظریه حقوقی پرداخت و برای این کار، باید ابتدا راهی طولانی را در طول زمان به عقب



برگشت. این نقشی است که فصل مربوط به دانکن کندی^۱ با موضوع جهانی‌سازی آگاهی حقوقی برعهده گرفته است.

کندی در بخش مربوط به خود تاریخچه‌ای فراگیر از حقوق و تفکرات حقوقی از اواسط قرن نوزدهم تا زمان حاضر ارائه می‌دهد. او نشان می‌دهد که چگونه چندین بار در این مدت مجموعه‌ای غالب از ایده‌ها در مورد حقوق و ارتباط آن با اقتصاد و جامعه ظهور یافت و به تدریج در تمام دنیا منتشر شد. او سه مجموعه از چنین ایده‌ها یا «جهانی‌سازی»هایی را مشخص می‌کند: اولین مجموعه تقریباً از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴، دومین مجموعه از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۸ و سومین مجموعه از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۰.

اولین بخش این جهانی‌سازی، تفکرات حقوقی کلاسیک است که ایده‌های لیبرال قرن نوزدهمی در مورد حقوق در جامعه بازار را تحکیم کرده است. این بخش بر اهمیت استقلال فردی تأکید می‌کند و نقش اولیه حقوق را در حمایت از مالکیت و مبادلات آزاد در نظر می‌گیرد. تفکرات حقوقی کلاسیک دربرگیرنده فرمالیسم حقوقی - استنتاج نتایج حقوقی در نظم قانونی مرتبط و مستقل - است.

دومین حالت جهانی‌سازی مبتنی بر این ایده بود که حقوق وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف و ابزاری برای پیگیری مقاصد اجتماعی است. در این حالت، حقوق اجتماعی برای تکمیل روابط بازار ظهور یافت. قوانین، آگاهانه به نحوی طراحی شدند که به اهداف اجتماعی دسترسی یابند. برای تعقیب ثروت اجتماعی، حوزه حقوق به محدوده‌هایی که پیش از این به بازار یا اراده احزاب واگذار شده بود، گسترش یافت. به این دلیل که حقوق وسیله‌ای برای دستیابی به چنین اهدافی تلقی شد، اندیشه‌های حقوقی باید شامل تحلیل‌های پیامدگرا نیز می‌شد.

تحلیل دانکن کندی به ما در فهم گذشته دگرترین حقوق و توسعه کمک می‌کند. اولین مرحله در حقوق و توسعه دربرگیرنده هسته اصلی ایده‌های مربوط به حقوق اجتماعی و پیامدگرایی است درحالی که دومین مرحله یا مرحله نئولیبرال تلاشی برای احیای ایده‌های بازار و تفکرات حقوقی کلاسیک تلقی می‌شود. این بحث همچنین به روشن شدن شرایط کنونی یاری می‌رساند. در این بخش، دانکن کندی استدلال حقوقی مربوط به حالت سوم را مطرح می‌کند. وی این سه حالت را به‌عنوان ملغمه‌ای از آگاهی‌های اولیه حقوقی تشریح می‌کند که شامل دو معیار جداگانه است: تحلیل سیاستگذاری و نئوفرمالیسم حقوق عمومی.

تحلیل سیاستگذاری مستلزم ایجاد تعادل بین ملاحظات رقیب و منافع متناقض در مشکلات قانونی پیچیده و یافتن یک راه‌حل به ظاهر عاقلانه است. در این حالت، از قضات انتظار می‌رود که با

1. Duncan Kennedy

ارزیابی پیامدهای مهم این ملاحظات رقیب تصمیم‌گیری کنند. به عبارت دیگر، تئو فرمالیسم ظاهراً مشتمل بر استدلال‌های قیاسی است که به حقوق و اصول موجود در متون بنیادین مانند معاهدات و قوانین اساسی ارجاع می‌دهند. تحلیل سیاستگذاری از ایده‌های مربوط به دومین جهانی‌سازی تفکرات حقوقی طراحی می‌شود، در حالی که فرمالیسم جدید بر ایده‌های توسعه‌یافته در دوران اولیه متکی است.

این شکل تفکر حقوقی پس از جنگ دوم جهانی ظهور یافته است و به تدریج در سراسر دنیا منتشر شده است. معیارهای بسیاری در این انتشار دخیل هستند که کنونی تعدادی از آنها را به این شرح فهرست کرده است: گسترش دادگاه‌های قانون اساسی، نقش شرکت‌های حقوقی فراملی و انجمن‌های حقوقی فراملی، پذیرش این شیوه تفکر برای کار در سازمان‌های بین‌المللی، دسترسی جهانی به معیارهای دادگاه‌های ایالات متحده، پیدایش طبقه نخبگان حقوقی فراملی.

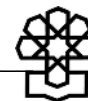
ظهور این شکل از تفکر معیاری کلیدی در پیدایش مرحله سوم است. به این دلیل که این حالت از آگاهی دربرگیرنده توجه به مسائل اجتماعی و پیامدگرایی است، به عنوان بنیانی برای انتقاد از استقرار مجدد نئولیبرال از تفکر حقوقی کلاسیک و سنگ‌بنایی برای شکل تازه دکترین به‌کار گرفته می‌شود. به دلیل انتشار گسترده کنونی آن، حمایت فرهنگی برای پروژه‌های حقوقی که حول محور مرحله سوم ساخته می‌شود، فراهم می‌کند.

۲-۴. ایده‌های اقتصادی

مرحله کنونی تا حدود زیادی نتیجه خطاهای شناخته شده نئولیبرالیسم است. البته، صداهای برخاسته از چپ از ابتدا به محدودیت‌های نئولیبرالیسم اشاره کرده بودند. اما صداهایی از درون جریان اصلی، در تعریف مرحله کنونی از آنچه مرحله نئولیبرال به خودی خود آشکار می‌کرد، بسیار مؤثرتر بودند. حتی کسانی که باور داشتند بازار تنها راه برای تخصیص منابع برای رشد اقتصادی است، تصدیق کردند که بازارها نمی‌توانند به خودی خود ساخته شوند، ممکن است گاهی اشتباه کنند و نمی‌توانند با تمام موضوعات مورد نظر کشورهای در حال توسعه تعامل داشته باشند.

هنگامی که اقتصاددانان نهادی، فرضیه نیاز به مداخله دولت را در ایجاد زیرساخت‌های نهادی مطرح کردند و صاحب‌نظرانی مانند جوزف استیگلیتز^۱ به همگان یادآوری کردند که بازارها دارای نقایص ذاتی هستند، این شناخت در اقتصاد توسعه ادغام شد که حقوق می‌تواند برای ایجاد زیرساخت‌های ضروری بازارها، تنظیم فعالیت‌ها در زمان سقوط بازار و فراهم کردن نیازهای

1. Joseph Stiglitz



اجتماعی که بازارها قادر به حل آنها نیستند، مورد نیاز باشد. در دیدگاه‌های اقتصاددانانی مانند آمارتیا سن^۱ که استدلال می‌کرد حقوق، دمکراسی و آزادی باید در تعریف واقعی توسعه در نظر گرفته شوند، حتی نقشی گسترده‌تر برای حقوق به وجود آمد.

از نظر دیوید کندی^۲، در نتیجه تغییرات نظریه توسعه و نظریه حقوقی، جریان تازه‌ای در حقوق و توسعه ظهور یافته است. این جریان تازه دربرگیرنده ایده‌های نئولیبرال پایه با در نظر گرفتن اهمیت حقوق برای کارکرد بازارهای خصوصی است، اما در هر حال در اینجا نیز فضایی برای شکلی محدود از مداخله دولت در بازارها وجود دارد، همان‌گونه که این امکان برای حقوق بشر نیز فراهم است. جریان نو، فرضیات نئولیبرال قوی را که با حقوق تنظیمی (مقرراتگذارانه) مخالف هستند، رد می‌کند و نیاز به مداخله حقوقی را برای کاهش هزینه‌های مبادلات و جبران خسارت خطاهای بازار می‌پذیرد.

مشاهدات دیوید کندی نشان می‌دهد که از آنجا که نئولیبرال‌ها فکر می‌کردند که بازار مستلزم یک رویکرد واقعی فرمالیستی به مسائل قضایی است، جریان تازه، اهمیت تفکرات پیامدگرایی را در حقوق بازار پذیرفته است؛ اما درحالی که تحلیل سیاستگذاری ابزاری یا پیامدگرا، نقشی اساسی در جریان نظریه حقوق و توسعه در مرحله سوم دارد، تنها یکی از بخش‌های این مجموعه آشفته است. ممکن است عجیب به نظر برسد که این جریان تازه می‌تواند دربردارنده اندیشه‌های حقوقی ابزاری برای حقوق بازار^۳ باشد اما برای تفسیر معاهدات، قوانین اساسی و متن‌های بنیادین ساده، بر فرمالیسم تکیه کند. این مجموعه آشفته ممکن است هم به‌عنوان روشی برای دوری از تفکرات نادرست در مورد گستره مداخلات دولت در اقتصاد و هم برای گسترش مشروطه‌خواهی و کنترل قضایی در سراسر دنیا در نظر گرفته شود. در بخش مربوط به کندی استدلال شده است که تنها این شکل از آگاهی حقوقی است که با در نظر گرفته شدن توسط جریان غالب سیاستگذاری توسعه ظهور یافته است.

یک جنبه متمایز این جریان تازه در نظریه توسعه را، به پیروی از ریتیش^۴ می‌توان «اختلاط اجتماعی» نامید. با مقدمه بانک جهانی بر «چارچوب توسعه جامع»، مؤسسات کمک به توسعه نیاز به توجه بیشتر به ابعاد اجتماعی، ساختاری و انسانی توسعه را اعلام کرده‌اند. این مسئله به‌معنای توجه بیشتر بر حقوق بشر، برابری جنسیتی، کاهش مستقیم فقر، دمکراسی و دسترسی به عدالت است.

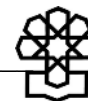
1. Amartya Sen
2. David Kennedy
3. Law of the Market
4. Rittich

حرکت به‌سوی مسائل اجتماعی، اهمیت قاضی را در مرحله کنونی تقویت می‌کند و به توضیحات مربوط به اهمیت قوه قضائیه در رویه‌های کمک به توسعه امروزی یاری می‌رساند. می‌توان آن را مسائل اجتماعی نامید، چراکه بر جنبه اقتصادی معادله توسعه و نیز بر بخش اجتماعی و انسانی این فرآیند تأکید می‌کند. همچنین باید به تعریف «جامع» و ادغام‌شده توسعه که در آن هر بُعد سازنده‌ای از توسعه (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی) در ارتباط با مفهوم توسعه است، توجه کرد. در جنبه ابزاری یا تحلیل سیاستگذاری، سیاستگذاری‌ها باید با شرایط محلی بازار و قالب‌های نهادی موجود هماهنگ باشند. انتظار از قضات این است که با ارزیابی پیامدهای مهم و برقرار کردن تعادل بین ملاحظات رقیب در پرتو زمینه محلی تصمیم بگیرند. تأکیدی نیز بر ساختار/جماع، در مشارکت فزاینده همه سهام‌داران برای دستیابی به توافق و بنابراین مالکیت پروژه‌ها وجود دارد. ازسوی دیگر، تحلیل روشنی مبتنی بر حق وجود دارد و عنصر «نئو فرمالیست» همراه با چارچوب توسعه جامع، «آزادی» را جزء اصلی مفهوم توسعه قلمداد می‌کند. به عبارت دیگر، «چارچوب توسعه جامع» هم جنبه ابزاری و هم جنبه تحلیل مبتنی بر حق را در موج سوم جهانی سازی ارتقا داده است.

۳-۴. رویه‌های نهادی

تغییرات در ایده‌های اقتصادی و حقوقی، از تغییراتی در الفاظ و گاه در رویه‌های عملی سازمان‌های توسعه تأثیر پذیرفت و بر آن تأثیر گذاشت. این سازمان‌ها که به‌طور مکرر ازسوی منتقدان متهم می‌شدند اقدامات کافی برای ایجاد شرایط مناسب برای بازار انجام ندادند، بیش از حد به بازارها به‌عنوان سازوکارهای توسعه اعتماد داشته‌اند، موضوعات مربوط به برابری را نادیده گرفته‌اند، نسبت به نیازهای زنان حساس نبوده‌اند و اقدامات کافی در جهت ترویج دموکراسی انجام ندادند، بازتعریف آنچه را که از مفهوم توسعه مدنظر داشتند آغاز کردند و سرمایه‌گذاری‌های خود را در پروژه‌های اصلاحات حقوقی افزایش دادند.

برای مثال موضوع اصلاحات قضایی را در نظر بگیرید. اصلاحات قضایی برای مدتی طولانی خصیصه اصلی کمک به توسعه حقوقی بوده است. اما همان‌گونه که سانتوس توضیح می‌دهد، استدلال بانک جهانی برای پروژه‌های قضایی خود در طول زمان تغییر کرده است. در ابتدا، علاقه به اصلاح قضایی تقریباً با نیاز به ایجاد مؤسسات پایه برای تضمین صلاحیت‌های خصوصی، تسهیل معاملات و محدود کردن مداخلات دولت در بازار توجیه می‌شد. این موضوع به توضیح اینکه چرا نظریه نئولیبرال و رویه توسعه حقوقی بر اهمیت فرمالیسم در حقوق خصوصی بازار



تأکید می‌کنند، یاری می‌رسانند. فرمالیسم همانند روشی هم برای افزایش قابلیت پیش‌بینی فعالیت‌های قضایی و هم تحمیل هر اقدام قضایی برای مداخله در روابط بازار در نظر گرفته می‌شود. این موضوع با شناسایی این مسئله که ممکن است میزان محدودی از مداخله‌گرایی برای اجتناب از خطاهای بازار لازم باشد، تغییر کرده است. وقتی آشکار شود که درجه مشخصی از مقرراتگذاری مورد نیاز است، آشکار خواهد شد که قضات باید تفکرات پیامدگرا را برای تضمین تحقق اهداف مقرراتگذارانه به‌کار گیرند. این امر کمک خواهد کرد که بازپیدایش تحلیل سیاستگذاری در تفکر حقوق و توسعه توضیح داده شود. تغییر مشابهی در سیاستگذاری و شاید در عمل در مورد اصلاحات قضایی مبتنی بر معرفی اجتماعی خواهد بود. بانک جهانی به حمایت از کارآمدی قضایی در اهداف مورد نظر پروژه‌های اصلاح قضایی ادامه داده است. اما همان‌گونه که ریتیش و سانتوس نشان می‌دهند، با ظهور «چارچوب جامع توسعه»، راه دیگری نیز در تمرکز بر «دسترسی به عدالت» آغاز شد و با تلاش‌های مستقیم بر توانمند کردن حقوقدانان برای افراد فقیر و سایر «منافع ارائه نشده» مورد حمایت قرار گرفت.

۴-۴. ادغام حوزه‌ها

با در کنار هم قرار دادن همه این داده‌ها معلوم می‌شود توسعه در این حوزه‌های متمایز به توضیح چرایی آگاهی حقوقی در مرحله سوم یاری می‌رساند و همزمان هم بازار و هم اجتماع را دربر می‌گیرد و فرمالیسم و پیامدگرایی را گسترش می‌دهد. سومین مرحله در دکترین حقوق و توسعه زمانی آغاز به شکل‌گیری کرد که محدودیت‌های استقرار مجدد تفکرات کلاسیک و فرمالیسم که مشخصه‌های اصلی مرحله دوم بودند، خود را آشکار کردند. هنگامی که متفکران جریان اصلی مشاهده کردند که مداخله دولت برای حفظ و تکمیل بازار مورد نیاز است و توجه بیشتری به ملاحظات اجتماعی معطوف کردند، روشن شد که الگوی محض نئولیبرال حقوقی ناکافی است. اما همزمان مهم به نظر می‌رسد که برخی از معیارهای فرمالیسم کلاسیک به‌عنوان محافظی در برابر سوءاستفاده دولت و قوه قضائیه باقی بماند. آنچه که مورد نیاز بود، روشی برای اندیشیدن به‌گونه‌ای بود که مداخله را، هرچند به‌صورت محدود، تجویز کند و کاربرد حقوق به‌مثابه ابزاری برای دگرگونی اقتصادی را بدون پایمال کردن حق‌های بنیادین، مجاز کند. متفکران حقوق و توسعه از این حالت سودمند تفکر حقوقی استفاده کردند، آن هم در مجموعه آشفته‌ای که دانکن کندی به‌عنوان جهانی‌سازی سوم که پیش‌تر در بخش‌های گسترده‌ای از دنیا منتشر شده است، تشریح می‌کند. با ترکیب تحلیل سیاستگذاری و فرمالیسم حقوق عمومی^۱ در دکترین حقوق و توسعه،

سیاستگذاران قادر شدند تا پروژه‌های کمک به توسعه را به یکدیگر متصل کنند و این ایده‌های نافذ رو به رشد را مورد حمایت‌های سازمانی خود قرار دهند.

۵. رویه انتقادی جدید

یک ویژگی مشخص سومین مرحله در تفکر حقوق و توسعه، پیدایش یک رویه انتقادی تازه است. انتقاد از این اجماع حقوق و توسعه، سابقه‌ای طولانی دارد که به زمان «پژوهشگران در دوره‌ای از از خودبیگانگی»^۱ تروبوک و گالانتز^۲ بازمی‌گردد، که بسیاری از نظریه‌ها و رویه‌های مرحله اول را به چالش می‌کشید. رویه‌های انتقادی کنونی از واکنش به مرحله نئولیبرال آغاز شدند. این موضوع در بردارنده برخی معیارهای انتقادی به نئوفرمالیسم در حقوق بازارها، فرضیه قوی ضد مقررانگداری، پیوند حقوقی ساده، تبعیت از مسائل مربوط به برابری و توسعه اجتماعی در مقصد فراگیر رشد سریع اقتصادی، هزینه‌های درگیر شدن در ادغام سریع ملت‌های در حال توسعه در یک اقتصاد جهانی باز بود.

اما پیدایش این جریان تازه در مرحله سوم، با جزمیت نئولیبرال ظریف و موشکافانه، وارد کردن موضوع مشروطه‌خواهی و حقوق بشر و آشکار شدن معرفی دوباره مسائل اجتماعی، چالش پیچیده‌تری را پیش رو قرار داد. برای رویارویی با این جریان تازه در حال ظهور نه تنها باید بر بسیاری از تغییرات اخیر، بلکه همچنین بر توسعه تحلیل انتقادی از شرایط پیچیده‌تر بهره برد. این کتاب در پی رودررویی با این چالش‌هاست.

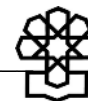
علاوه بر تشریح پیدایش شکل تازه‌ای از این نظریه در مورد نقش حقوق در توسعه، نویسندگان این کتاب در پی شروع رویه انتقادی جدیدی هستند. این رویه براساس رویکردهای انتقادی پیشین شکل گرفته و به آنها الحاق شده است اما برای مواجهه با شرایط لفظی و عملی مرحله سوم، از آنها فراتر می‌رود.

۵-۱. مقدمات و مبانی

نمی‌توان گفت که تمامی رویه‌های انتقادی «جدید» تازه هستند. در واقع خاستگاه بسیاری از این ایده‌های راهنما در انتقادهایی است که در مرحله قبلی حقوق و توسعه گسترش یافته است. این امر نباید چندان تعجب‌آور باشد، چراکه بسیاری از موضوعاتی که منتقدان قبلی مطرح کردند هنوز با ما همراه است.

1. David M. Trubek and Marc Galanter, *Scholars in Self-Estrangement: Reflections on the Crisis in Law and Development Studies in the United States*, 1974 *Wis. L. Rev.* 1062 (1974).

2. Trubek and Galanter



ممکن است جریان اصلی فکر تغییر کرده باشد، اما بسیاری از فرضیات آن به طور کامل مورد تغییر قرار نگرفته است. حتی در جایی که ممکن است نظریه‌های جدید محرک سیاستگذاری توسعه به نظر برسند، بسیار دور از رویه‌های توسعه‌ای هستند که از ظاهر پیروی می‌کنند.

۲-۵. سیاست‌های حقوق خصوصی

براساس سنت واقع‌گرایی حقوقی آمریکایی، چالش نویسندگان این کتاب عموماً بر فرضیات موجود درباره حقوق خصوصی استوار است. آنها موضوعاتی از جمله بی‌طرفی اقتصادی رژیم حقوق خصوصی در مورد مالکیت و قراردادها، تمایز بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی و این موضوع را که قضات قانونگذاری نمی‌کنند، مورد سؤال قرار می‌دهند.

بسیاری از تفکرات جاری مربوط به توسعه همچنان به ارائه حقوق خصوصی به‌عنوان چارچوبی بی‌طرف که در آن فعالان اقتصادی قادر به ایجاد ارتباطاتی در قلمرو آزادی هستند، ادامه می‌دهند. این موضوع در تضاد با فضای حقوقی عمومی یا حقوق «تنظیمی» (مقرراتگذارانه) است که قلمروی اجباری است و «مداخله» در آن در سطح دیگری قرار می‌گیرد. افزون بر آن، در این دیدگاه، قضاتی که در مورد پرونده‌های درگیر با حقوق خصوصی تصمیم می‌گیرند، صرفاً تصمیمات مقرراتگذارانه یا توزیعی اتخاذ نمی‌کنند، بلکه به‌سادگی از اصول انتزاعی نتایجی را استخراج می‌نمایند.

نویسندگان این کتاب این پیکره تفکرات را به چالش می‌کشند. تفکراتی که نقش مهمی در مرحله دوم ایفا کرده‌اند و همچنان حضور ادامه‌داری در برخی از گروه‌های امروزی دارند. آنها تمایز عمومی/ خصوصی را که پایه اصلی است رد می‌کنند و روشن می‌نمایند که پیشینه قواعد مربوط به اموال و قراردادها که مبتنی بر تصمیمات قضایی است، به اندازه حقوق مقرراتگذارانه حقوق عمومی، اجباری و مداخله‌گراست. آنها نشان می‌دهند که پیشینه این هنجارها، شکل‌دهنده انگیزه‌های رفتاری است و نقشی کلیدی در توزیع منابع اقتصادی و قدرت در جامعه ایفا می‌کند.

همچنین آنها نشان می‌دهند که این ایده که قضات قانونگذاری نمی‌کنند و فقط با استفاده از فنون قیاسی به نتایج از پیش‌مقرر شده‌ای می‌رسند، اسطوره‌ای بیش نیست. آنها تأکید می‌کنند که حقوق، یک نظام مفهومی سازگار، بسته و وابسته به پاسخ‌های بالقوه به تمام پرسش‌های حقوقی و شرایط واقعی نیست؛ بلکه بیشتر با شکاف‌ها، اختلاف‌ها و ابهاماتی تمشیت می‌شود که باید توسط قضات یا سایر تصمیم‌گیران درحالی که قانون را تفسیر و یا اجرا می‌کنند، حل‌وفصل شود. آنها به ما یادآوری می‌کنند که بخش عمده‌ای از صلاحیت قضات و نقش آنها به‌عنوان سازنده قانون، استقرار سیاستگذاری‌هایی با سهم توزیعی است.

۳-۵. بازسازی نشدن بنیادگرایی بازار

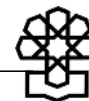
تمامی نویسندگان این کتاب اظهار می‌کنند که به‌رغم تغییرات ظاهری، تفکر غالب در سازمان‌های کمک‌های توسعه‌ای، همچنان اعتقاد جدی به بازار است. به‌رغم مسائل ظاهری اجتماعی، پروژه‌های حقوقی بانک جهانی هنوز در ابتدا بر ایجاد شرایطی برای فعالیت بازار تمرکز می‌کند. در حالی که در حال حاضر شناسایی اشتباه بازار می‌تواند مداخله محدود دولت را توجیه کند، به‌نظر می‌رسد سازمان‌های کمک‌رسان، تعریف بسیار محدودی از خطاهای بازار و بنابراین تحمل کمی برای مشارکت بیشتر و مؤثر دولت در اقتصاد دارند. به‌علاوه همان‌گونه که اسناد سانتوس نشان می‌دهد، سازمان‌های توسعه مانند بانک جهانی، یکپارچه نیستند و حتی اگر برخی واحدها متعهد به تغییر باشند، سایر آنها - که احتمالاً قدرتمندتر نیز هستند - ممکن است همچنان به هسته اصلی ایده‌های مرحله نئولیبرال بچسبند.

۴-۵. شکاف بین ظاهر و واقعیت

موضوعی که در این مدت در تحلیل مربوط به مرحله سوم تکرار می‌شود، گستره‌ای است که در آن رویه‌های مربوط به توسعه از تغییرات نظریه حقوق و توسعه پیروی می‌کنند. پرسش چندین تن از نویسندگان این کتاب این است که آیا تغییراتی که مشاهده شده است تغییرات عمیقی را در سیاستگذاری و در عمل نشان می‌دهد و یا آیا آنها در واقع صرفاً کمی بیش از سرپوشی برای منحرف کردن منتقدان هستند.

۵-۵. پیشگیری

در بخش‌هایی از کتاب اظهار شده است که حتی وقتی دکترا واقعاً تغییر کرده است، ممکن است سیاستگذاری‌های جدید به‌شدت حوزه تغییرات جدید را محدود کند. برای مثال، به رسمیت شناختن این موضوع را که حقوق ممکن است برای تصحیح اشتباه بازار مورد نیاز باشد، در نظر بگیرید. این موضوع شبیه به گسترش چشمگیر مدل نئولیبرال به‌نظر می‌رسد اما اگر اشتباه بازار به‌دقت تعریف شود این تغییر اعتقادی بخش مهمی از مدل اصلی را بدون تغییر باقی می‌گذارد. به همین ترتیب، همان‌گونه که ریتیش استدلال می‌کند، ممکن است «اختلاط اجتماعی» چیزی به این موضوع بیافزاید؛ اما در عین حال به سازمان‌های توسعه اجازه می‌دهد که چیزی را که از مفهوم «اجتماعی» فهمیده می‌شود کنترل کنند و آن را به‌گونه‌ای تعریف کنند که با هسته اصلی استراتژی کاملاً قابل انطباق باشد. بنابراین، منتقدان پیشنهاد می‌کنند که مرحله سوم می‌تواند در برخی از تغییرات واقعی درگیر شود اما تنها برای دربر گرفتن انتقادات مربوط به جریان نئولیبرال کافی است.



۵-۶. ادامه اهمیت حیاتی انتقاد بر فرمالیسم

ویژگی اساسی رویه‌های انتقادی اولیه انتقاد از فرمالیسم بود. این انتقاد، پیشینه طولانی و برجسته‌ای در تفکر حقوقی دارد. برای مدتی طولانی در قرن بیستم، پژوهشگران حقوقی اظهار داشته‌اند که اهداف فرمالیستی قابل حصول نبوده‌اند و ایدئولوژی فرمالیستی صلاحیت‌های قضایی را پوشانده است. این انتقاد در نقدی بر قابل اتکا بودن فرمالیسم در حقوق نئولیبرال بازار به‌کار رفت. در گستره‌ای که بنیادگرایی بازار ادامه پیدا می‌کرد و باعث زنده ماندن این ایده‌ها می‌شد، این انتقاد معتبر باقی ماند. به‌علاوه، متفکران حقوقی، مرحله سوم یک معیار مربوط به پیامدگرایی را به حقوق بازار تجدیدنظر شده خود معرفی کردند. آنها نئوفرمالیسم حقوق عمومی را به مجموعه آشفته حقوق و توسعه اضافه کردند و بنابراین هدف جدیدی برای این نوع از انتقاد به‌وجود آوردند.

۵-۷. انتقاد از کارآیی

در طول مرحله نئولیبرال، اصلاحات حقوقی در چپ‌نش گسترده‌ای از حوزه‌ها در زمینه کارآیی اقتصادی توجیه شد. رویه جدید انتقادی هم شامل انتقادهای درونی و هم انتقادهای بیرونی از ادعاهای مربوط به کارآیی است. اول، انتقاد درونی تأکید می‌کند که تحلیل‌های کارآیی، راه‌حل‌های مشخص برای مقررات خاص ارائه نمی‌کنند، بلکه تعدادی راه‌حل‌های کارآیی ممکن با پیامدهای توزیعی متفاوت وجود دارد. بنابراین، تحلیل‌های کارآیی، راه‌فراری از نیاز به انتخاب‌ها در زمان وضع قانون ارائه نمی‌کنند. همچنین، هیچ ترجیح اولیه‌ای برای نظم حقوقی حقوق خصوصی بر مداخلات مقرراتگذارانه مطرح نمی‌کنند. دوم، انتقادهای بیرونی، ادعاهای خودساخته در مورد علمی بودن تحلیل‌های کارآیی را به چالش می‌کشند و در مورد بی‌طرفی آن بحث می‌کنند و نشان می‌دهند که این نوع از استدلال از نظر منطقی دارای ایراد و از نظر سیاسی قابل اعتراض است. دست آخر، دلیلی برای این فکر که یک بار حصول کارآیی به‌جای یک تعادل پایدار و کم‌سطح به معنای «توسعه» در نظر گرفته شود وجود ندارد.

۵-۸. موضوع فراموش شده توزیع

هدف اصلی تلاش‌های ما، استقرار دوباره مسائل مربوط به توزیع در برنامه‌های توسعه است. در این کتاب، منتقدان دو ویژگی اصلی تفکر مرحله سوم را به چالش کشیده‌اند. اولین ویژگی که از مرحله نئولیبرال به‌جای مانده این ایده است که نظام بالغ حقوق خصوصی زمینه‌ای برای ایفای نقش ایجاد می‌کند. اسطوره بی‌طرفی توزیعی در نظم حقوق خصوصی توسط واقع‌گرایان قانونی چند

دهه پیش ارائه شده و تا رسیدن به انتقادهای در مرحله کنونی ادامه یافته بود. تلاش برای ثابت کردن این نکته که حقوق خصوصی همانند مداخلات مقرراتگذارانه دارای عواقب توزیعی است، با انتقاد از گرایش‌های نئولیبرال برای زدودن پرسش‌های توزیعی در دکترین توسعه ترکیب شد. همان‌گونه که نیوتن و دیوید کندی بیان می‌کنند، در جایی که نظریه‌های اولیه توسعه اقتصادی فرض می‌کردند که مسائل توزیعی برای استراتژی رشد اقتصادی کارآمد بنیادی است، بنیادگرهای بازار منحصراً بر نقش بهره‌وری تخصیصی از خلال قواعد بازار به سمت رشد اقتصادی تمرکز می‌کردند.

سرانجام، منتقدان اظهار می‌کنند که بازتعریف اصلاحات حقوقی به‌عنوان پایانی برای توسعه مسئله توزیع را بیشتر مبهم کرده است. حتی اگر استدلال‌های عقلی برای اصلاح حقوقی، پیامدهای توزیعی را بی‌اهمیت جلوه دهند، در نهایت آنها ادعایی را در خصوص ارتباط بین این تغییرات و رشد اقتصادی که می‌تواند در تحلیل‌های مربوط به توزیع مدنظر قرار گیرد، مطرح می‌کنند. اما، اگر اصلاح حقوقی به خودی خود هدف آخر باشد، به‌نظر می‌رسد که مسئله موضوعیت خود را از دست خواهد داد.

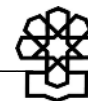
۹-۵. عام‌گرایی نادرست

یکی دیگر از ویژگی‌های رویه انتقادی جدید چالشی است که این ایده را مطرح می‌کند که تنها یک مدل برای توسعه و بنابراین یک مدل از حقوق در توسعه وجود دارد. در اوج مرحله نئولیبرال، مارگارت تاچر^۱ نظر مشهور خود را با عنوان «هیچ جایگزینی وجود ندارد» ارائه کرد و سازمان‌های توسعه در آن زمان چیزی را که به اصطلاح «اجماع واشنگتنی» نامیده می‌شد پذیرفتند که موعظه‌گونه، بنیادگرایی بازار و ادغام اقتصادی را به‌عنوان راه‌حلی برای تمام کشورها مطرح می‌کرد. در فضای حقوقی، این دیدگاه به چیزی که نیوتن آن را «پیوندگرایی تجویزی»^۲ می‌نامد، منجر شد که در آن مدل‌های حقوقی غربی بر کشورهای درحال‌گذار و درحال توسعه تحمیل شد.

اگرچه تفکر توسعه در مرحله سوم به‌گونه‌ای گسترده شده است که مسائل اجتماعی و دمکراسی را دربر می‌گیرد، نیاز به مداخله‌گرایی محدود را به رسمیت می‌شناسد، سازمان‌های توسعه همچنان به شکل گسترده‌ای به این ایده که یک مدل پایه وجود دارد که باید توسط تمام کشورهای درحال‌گذار و درحال توسعه پیگیری شود، متعهد هستند. درحالی که متفکران جریان اصلاح‌طلب نیاز به تفاوت‌های محدود و توالی اصلاحات را می‌پذیرند، منتقدان در پی به چالش کشیدن این الحاق به عام‌گرایی بنیادین هستند و امکان راه‌های توسعه جایگزین و مدل‌های قانونی را پیشنهاد می‌کنند.

1. Margaret Thatcher

2. "prescriptive Transplantism"



۱۰-۵. تفوق نظم اقتصاد جهانی

رویه‌های جدید انتقادی، ارتباط بین نظام‌های حقوقی کشورهای در حال توسعه و در حال گذار و تفوق نظم اقتصاد جهانی را مورد پرسش قرار می‌دهند. اگرچه تمرکز رویه‌های انتقادی بر سیاستگذاری‌های سازمان‌های توسعه است، منتقدان معتقدند که فعالیت‌های آنها صرفاً یکی از فشارهای بین‌المللی است که نظم حقوقی را در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار تحت تأثیر قرار می‌دهد. عوامل متعددی این نظم‌های حقوقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از جمله: نظام‌های تجاری مانند سازمان تجارت جهانی و توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، نقش ایفا شده توسط فعالان حقوقی فراملی، امواج فرهنگی و سایر عوامل تا حدی که این فشارها جایگزین‌هایی را برای این الگوی سرمایه‌داری، که یک اندازه واحد برای همه متناسب است را تحمیل می‌کنند، منتقدان به دنبال ارائه تأثیر خود و پرسش در مورد لزوم آن هستند.

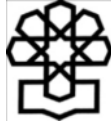
۱۱-۵. امکان بروز رقابت

رویکرد بنیادی به رویه انتقادی، تمایلی است برای باز کردن راهی برای چالش و رقابت. مشارکت‌کنندگان در این کتاب باور دارند که رویکردهای مبتنی بر برابری و انصاف بیشتر به توسعه امکان‌پذیر است. آنها فکر می‌کنند که قواعد حقوقی، رویه‌ها، فرهنگ و آگاهی، حوزه‌هایی هستند که در آن عام‌گرایی غلط و درخواست برای تخصص حرفه‌ای می‌تواند مورد رقابت قرار گیرد و جایگزین‌هایی برای آن پیشنهاد شود. آنها همگی امیدوارند که این کتاب مشوق چنین رقابت‌هایی باشد.

نتیجه‌گیری

ادبیات جاری نشان می‌دهد که چندین رویکرد متفاوت به حقوق و توسعه وجود دارد که در مقابل استدلال‌های این کتاب قرار می‌گیرند. گروه اول، «نئولیبرال‌های معتدلی» هستند که فکر می‌کنند تنظیمات جزئی در مدل نئولیبرال، به‌علاوه پیوند بهتر اصلاحات، تمام چیزی است که مورد نیاز است. دسته دیگری که در این گروه قرار می‌گیرند کسانی هستند که مشکلات را بیشتر فنی می‌بینند و شاخص‌های بهتر و مطالعات تجربی بیشتری را برای تکمیل این مدل درخواست می‌کنند. گروه دوم کسانی هستند که فکر می‌کنند تمام چیزی که مورد نیاز است، چرخش به یک دیدگاه جامع از توسعه برای اجرای کامل حرکت به‌سوی مسائل اجتماعی و دربرگرفتن تحلیل سیاستگذاری و فرمالیسم حقوق عمومی است. در مقابل، در این مقالات پیشنهاد می‌شود که اجرای حقوق و توسعه

باید همراه با توجه کافی به مسائل مربوط به توزیع و نیز پرسش در مورد اتهام بی‌طرفی هم در مورد تحلیل سیاستگذاری و هم فرمالیسم حقوقی و کاوش در مدل‌های جایگزین توسعه و نقش مهمی باشد که حقوق می‌تواند در پیشرفت آنها ایفا کند.



شماره مسلسل: ۱۳۳۲۳

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: مرحله سوم در نظریه حقوق و توسعه و پیدایش رویه انتقادی جدید

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه محیط کسب و کار)

مترجم: سمیه عالی

ناظر علمی: احمد مرکزالمیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: مریم احمدیان

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. حقوق و توسعه

۲. نظام قضایی

۳. حقوق و اقتصاد

۴. محیط کسب و کار

۵. سیاستگذاری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۹/۲